

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجم درس خارج فقه - کتاب القضا

جایگاه قضاوت و مسئولیت خطیر آن

قال رسول الله: يؤتى بالقاضى العدل يوم القيامة و يلقى من شدة الحساب ما يتمنى انه لم يقض بين اثنين فى تمرة قط.

رسول خدا فرمودند: قاضی عادل را روز قیامت می آورند آن قدر حساب شدید است که آرزو می کند ای کاش در تمام عمر بین دو نفر حتی درباره دانه ای خرما هم قضاوت نکرده بود.

در بحث های آینده اشاره خواهیم کرد که وجوب قضا یک واجب خطرناک است. و پیامبر هم نخواستند که بگویند که سنگر قضا را خالی کنید و بدهید دست افرادی که هیچ مراعات نمی کنند. می خواهند بگویند که خطرناک است و بی محابا به آب نزنید.

نکته ای از این بحث بدست می آید و آن این که گاه شدت انس با چیزی ابهت مطلب را کم می کند. ممکن است کسی از جایی بپاید و شما یک حدیث برای او بخوانید او تکان میخورد و عوض شود نظیر عربی که آمد خدمت رسول خدا حضرت سوره زلزال را خواندند گفت: کافی است و رفت. و حضرت تعبیری که از او داشتند که گفتند: رجع فقیها.

اما ببینید همین بیابانی اگر چند سال بیاید حوزه و بماند و ده بیست باری هم سوره زلزال را هم بخواند شدت انس صولت زاست و از اثر می کاهد و این طبیعی است. نکته دوم این است که وقتی چیزی رواج پیدا می کند اگر مصیبت باشد از جنبه مصیبتی اش کم می شود. المصيبة اذا عمت طابت. و این جریان متفاوت است با کسی که همه در صحت و سلامتی هستند اما فقط اوست که خانه اش خراب است یا فرزندی از او فوت کرده است. این مدل را شما بیاورید روی هنجارهای

اجتماعی. به این شکل که ناهنجارها وقتی رایج می شود از حساسیت های آن کم می شود. مثلا ببینید راجع به دزدی چه واکنشی در جامعه هست البته دزدی یقه سفیدها که دزدی نیست!! ولی دزدی یقه آبی ها و یقه قرمزها ببینید چقدر حساسیت روی آن است ولی آیا نسبت به غیبت که از دزدی بدتر است همین حساسیت است؟ در مورد قضاوت و داوری نیز همین حالت است. و از آن جا که ما روایات آن را زیاد دیده ایم از شدت انس حالت حساسیت ما نسبت به آن کم شده است. دوم همین عمومی بودن؛ من از قضاوت که صحبت می کنم منظورم دادگاه و پرونده های مالی نیست. همین که ما راجع به یک مطلب قضاوت می کنیم. ما مطالبی را می شنویم و قضاوت می کنیم مرحوم طبرسی نقل می کند: که در متون دینی آمده که دو بچه آمدند نزد امام حسن که کدام خوش خط تر هستند حضرت امیر ناظر صحنه بودند پس امام علی گفت: پسر من نگاه کن که چگونه حکم می کنی. که همانا این حکمی است که خدا روز قیامت از تو سوال می کند روز قیامت راجع به آن .

باید ما راجع به داوری هایمان یا قضاوت هایمان سعی کنیم دقت کنیم گاهی اوقات طرف مطلب را نخوانده قضاوت می کند. به هر حال حساب و کتابی هست مرگ در کار هست حسابرسی است و... قیامتی هست و آن جا کسی از کسی نمی گذرد قیامت هم همه نیازمندند و روزگار ناداری است حالا تصور کنید به کسی بگویند که فلانی غیبتت را کرده است. تو می توانی از او بکشی آن جا می گوید یا گناه مرا قبول کند یا ثوابهایش را باید انسان را کلام را ببیند حتما دقت کند مخصوصا امروز که رسانه ها قبل را می زنند بعد را می زنند و بعد گاهی اوقات باید این قیامت باورمان بیاید که قیامتی هست. در ارزیابی ها باید خیلی محتاط باشیم. باید انسان کلام را ببیند حتما دقت کند حدیثی را که خواندم راجع به قاضی عادل است نه هر قاضی یا قضاوت ها لا عن علم باشد و لا عن فهم نباشد بعد قضاوت کنیم و بریزیم در فضای مجازی و بعد داوری کنیم این ها مسئولیت دارد.

بحث های سه گانه در حیطه قضا

ما هفته گذشته اولین بحثمان را شروع کردیم سه بحثی که به هم آمیخته بود یک بحث تعریف قضا بود و یک بحث گستره قضا بود که قضا در چه حوزه هایی می آید آیا در مصالح عامه هم قضا به کار میرود؟ یا قضا فضایش همان فصل خصومت بین متخاصمین است؟ و یکی هم بحث نفوذ حکم قاضی بپذیرید که هر کدام از این بحثها یک بحث مهمی است. سه نظر یادتان باشد ما راجع به مفهوم قضا گفتیم یکی تعریف آقای خوئی بود و دیگری تعریف مشهور بود که گفتند قضا از جنس ولایت است و تعریف سوم بود از شهید که فرمود ولایت است اما نه فقط در فصل خصومت بین متخاصمین بلکه فی المصالح العامه که آن جا گفتیم طبق نظر ایشان باب حدود قصاص و دیات امر به معروف و نهی از منکر هلال ماه این ها مباحثی است که می آید در قضا .

نظر چهارم از محقق بزرگ آقای خونساری جنس حرفش فرق می کرد با آقایان دیگر ؛ ایشان فرمود که اگر دو نفر با هم دعوا دارند منشأ اختلافشان اختلاف در حکم بود و مثالی که ایشان زد این بود که کسی در مرض مرگش چیزی را فروخته ارزان و مشتری مدعی است که این از اصل مال خارج می شود و می خواهد دست ورثه را از قضیه ببرد ورثه می خواهند که از ثلث مال خارج شود و می گویند پدر ما نبایستی این کار را می کرد او ارزان فروخته است. البته اگر تا ثلث فروخته باشد اشکال ندارد به هر حال اختلاف پیدا می کنند یکی می گوید از ثلث خارج می شود و دیگری معتقد است از اصل خارج می شود. آقای خونساری می گوید این ها وقتی به قاضی مراجعه می کنند قاضی هم نظر اجتهادی خودش را می گوید و تصور کنید که این ها هم حرف مجتهد را قبول می کنند. کجای این قضیه ولایت است؟ این چیزی جز بیان فتوا نیست. یک پرونده ای بود که خانه ای فروخته شده بود. که سه ماه دیگر فروشنده خالی کند. این خانه مستاجر هم داشت. این ها مشخص نکرده بودند که اجاره این سه ماه مربوط به خریدار است یا فروشنده. و فروشنده هم تمام پول را هنوز نگرفته بود. این مدتی که خانه هنوز خالی نشده و دست فروشنده هست و از طرفی هم یک طبقه آن اجاره هست. سوال این است که این اجاره حق فروشنده است یا حق مشتری. میروند نزد فقیهی و از او حکم فقهی قضیه را سوال می کنند. او هم جواب می دهد که این حق الاجاره مال مشتری است و الا از روزی که معامله انشا می شود هر منفعتی را که طبق قرار بدهد به فروشنده داده و هر چه را که نداده حق مشتری است. آقای خونساری می گوید: کجای این مطلب ولایت .. در حالی که اگر این جریان را بشکافید غیر از بیان فتوا امری دیگری نیست. ایشان می گوید: اگر دو نفری که دعوا ندارند و رفتند دفتر یک مرجع و سوال کردند و مرجع هم جواب بدهد

و این ها هم طبق نظر و رای مرجع عمل کنند این آیا منصبی از مناصب شرعیه است؟ یا می گوید بیان فتواست؟ لذا نمی توانیم بگوییم که قاضی حکم کرد به عنوان منصبی از مناصب الهی فقط همان فتوا را داد لیس ازید من بیان حکم الهی شرعی می دانید این جا جریان خیلی متفاوت شد. قبلی ها می گفتند حاکم انشا می کند قضاوت انشای حکم است از طرف قاضی حتی وجوب اطاعت دارد این قاضی اگر هم مخالفت کنند غیر مخالفت این آقا مخالفت خدا را هم کردند. اگر نماز نخوانیم یک خلاف کردیم. اطیعوا الله نکریم. ولی در قضاوت پیغمبر اگر زیر پا گذاشتیم دو معصیت کردیم غیر از این که اطاعت خدا را نکریم اطاعت رسول را هم نکریم؛ معصیه الله و معصیه الرسول. لذا دقت کرده باشید قرآن گاهی اوقات اطیعوا الله می گوید و گاه اطیعوا الرسول می گوید. علما می گویند آن جا که قرآن اطیعوا الله می گوید در بحث های حکم شرعی است و آن جایی که پیغمبر حکم انشا می کند می شود حاکم. آقای خوانساری می گوید در چنین مواقعی قاضی کاری نکرد فتوایش را گفت. این تفاوت اساسی بین این بحث و آن بحث اما تفاوت همچنان ادامه دارد. یک موقعی می گویند اختلاف متخاصمین روی حکم شرعی نیست اگر هم نزد مجتهد هم می آیند نمی آیند که فتوایش را بیان کند

چه بسا فتوای مجتهد را بلدند منتها اختلاف در موضوع دارند مثل این که اختلاف در یک مالی دارند. زید می گوید این مال مال من است و عمرو هم می گوید مال من است حال یا مال دست زید است یا دست عمرو است. یا حتی ممکن است مالی باشد که غیر منقول است و در یک کشور خارجی است. این جا اختلافشان سر یک حکم نیست سر یک موجود خارجی است که اختلاف می کنند که مال کیست. یک آقای یک خانمی را گیر آورده و مدعی است که تو همسر منی و من نیز همسر تو باید بیایی برویم با هم زندگی کنیم. بحثشان می شود و مثلا اقا می گوید من شما را در فلان تاریخ به عقد خودم در آوردم و خانم هم مدعی می شود که من فلان تاریخ اصلا ایران نبودم. این می شود اختلاف در موضوع. ایشان می گوید: بله این جا که قاضی وارد صحنه می شود ممکن است که بگوییم قاضی ولایت دارد یا آن چه قاضی می گوید انشاست. نه صرف بیان فتوا در حالی که این ها برای بیان فتوا نزد قاضی نیامده بودند. برای فصل خصومت آمده بودند این جا تعریف مشهور اشکال ندارد. که بگوییم قضا من مناصب الشرعیه است. و لایت است. و قاضی هم که حکم می کند از شان ولایتش حکم می کند. باید به عنوان خلاصه نظر ایشان بگوییم که ایشان نظر چهارمی دارد می گوید آن جا که اختلاف متخاصمین اختلاف در فتوا و حکم فقیه است، تعریف مشهور درست نیست. اصلا قضاوت همان بیان فتواست. و فرقی هم با بیان فتوا ندارد. آن جایی هم که اختلافشان در موضوعات باشد، آن جا تعریف مشهور درست است.

لزوم تفحص طلاب در متون جهت آشنایی و ارتباط با تراث

دوستان برگه های بعدی را که به شما داده بودند ای کاش نداده بودند چون نقد مطلب است به هر حال کسی که درس خارج کار می کند باید نصف کارش فکر باشد باید روی کلمات تامل کند اولاً کلمات را بفهمد مشکلی که ما در حوزه داریم این است که طلاب قدرت ارتباط با تراث را ندارند. مثلاً نمی تواند از جامع المدارک مطلب در بیاورد البته با توضیحات ما باید بتواند که این کار را بکند اولاً باید بفهمد و بعد یک بیست دقیقه ای باید تامل کند که اگر من باشم قبول می کنم یا رد می کنم؟ و الا در عرض دوازده سال باید مجتهد باشد والا سی سال می رود و می گوید ما از درس فلانی سی سال استفاده کردیم. یا مشکلی درس دارد یا خودش دارد به هر حال نباید این همه طول بکشد آقای خونساری نظرش معلوم شد ایشان به مناسبت تعریف قضا وارد بحث سوم می شود. بحث سوم نفوذ حکم قاضی است که یکی از مباحث بسیار مهم در فقه است. که آیا حکم قاضی در حق همگان نافذ است؟ ببینید دو نفری که می آیند نزد قاضی مقلد قاضی مجتهد که نیستند و نظر قاضی متخاصمین غیر از نظر قاضی باشد و از این روشن تر اگر متخاصمین یا احدهما مجتهد باشد مگر

قاضی دعوا نمی کند مگر طرف دعوا واقع نمی شود؟ اگر نظر قاضی دعوا با نظر طرف دعوا ناهمسوست؛ برخی معتقدند نافذ فی کل احد... حتی راجع به کسی که نظرش با قاضی ناهمسوست. چه کسی این حرف را زد؟ آقای خوبی. آقای خوبی گفت حتی در حق مخالف. ببینید کسی که متخاصم است حالا قاضی به نفعش حکم کرده یا علیهش. برخی مواقع یقین دارد به حکم قاضی برخی مواقع ظن معتبر دارد البته برخی مواقع نه یقین دارد نه ظن معتبر آن جا که یقین دارد به اشتباه مثل قاضی که حکم می کند زوجه از عقار ارث می برد این جا چگونه نظر قاضی نافذ باشد؟ برخی مواقع قطع به خلاف ندارد اما گاه معتقد است که این حکم اشتباه است. یا این که مقلد یک مجتهد است که حرف این قاضی را غیر ما انزل الله میداند.

نظر آقای خوانساری در این باره

آقای خوانساری می فرماید وقتی شما ولایتش کردید. این در واقع ولایت است نه بیان فتوا می گویند حتی در حق مجتهدین هم نافذ است. اگر گفتیم قضاوت قاضی بیان فتواست می گوید فتوا در حق کسی حاکم و نافذ است که از همان قاضی تقلید می کند اما وقتی بردیم آن را به اصطلاح ولایت و حکم مجتهد آقایان معتقدند که حکم مجتهد ولایت دارد حتی بر مجتهد دیگر فقط کافی است عادل صاحب نظر باشد در هلال ماه می گویند اگر مجتهد حکم کرد مجتهد جامع شرایط فتوای عادل جامع شرایط شرطش اعلییت نیست. باید سواد داشته باشد اما کسی نمی گوید وقتی اعلم هست غیر اعلم فتوا ندهد آن ها می گویند حاکم باید شرایط فتوا را داشته باشد آقای خوانساری می گوید شما دارید چیزی را می گوید که معلوم نیست لوازمش را قبول کنید اگر بردید و گفتید ولایت باید بگویید نافذ است حتی در حق مخالف حتی آن جا که یقین دارد که این خلاف است یا این که ظن معتبر دارد در حالی که ایشان می گوید این چیزی است که نمی شود زیر بارش رفت. در احکام نمی شود گفت ولی در موضوعات امکانش هست و میتوان گفت.

والحمد لله رب العالمین.